

پوپولیسیم و پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶  
دکتر حسن شمسینی غیاثوند<sup>۱</sup> - خورشید نجفی جویباری<sup>۲</sup> - رضا نصیری<sup>۳</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۳

### چکیده :

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا را می‌توان از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. یکی از این ابعاد جایگاه پوپولیسیم در پیروزی ترامپ در انتخابات بود. البته می‌توان به ظهور پوپولیسیم در کشورهای توسعه یافته از نظر روان شناختی، سیاسی و اقتصادی هم اشاره داشت. بطور مثال می‌توان از جهانی شدن، افزایش شکاف‌های طبقاتی، افزایش نارضایتی‌ها و بحران‌های هویتی هم نام برد. در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دلایل مختلف اجتماعی، سیاسی، روان شناختی در ظهور پوپولیسیم تاثیرگذار بودند چنانکه در بعد اجتماعی می‌توان به شکل‌گیری پوپولیسیم فنی، شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های طبقاتی، شکاف‌های هویتی، تاکید بر فاسد بودن کل سیستم و نظام سیاسی، نجات آمریکا از بحران، دشمن ستیزی داخلی و خارجی از سوی ترامپ، نژاد پرستی و بازتولید هویت امریکایی اشاره کرد. همچنین از بعد جهانی می‌توان به شکاف‌های طبقاتی در جهان، بازگشت ناسیونالیسم نوین، تقابل‌های هویتی و جهانی اشاراتی داشت. البته دلایل شخصیتی ترامپ همانند فقدان سابقه سیاسی، زبان و ادبیات سیاسی، عدم آشنایی مردم با ترامپ، تبدیل کردن خود به یک برند و خود را مخالف وضع موجود نشان دادن تائثر خاصی در پدیده پوپولیسیم داشت

**واژگان کلیدی:** آمریکا، انتخابات، ریاست جمهوری، پوپولیسیم، رسانه

<sup>۱</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران  
Shamsini\_h@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دوره دکتری، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران  
kh.najafi58@gmail.com

<sup>۳</sup> - دانشجوی دوره دکتری، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، تهران، ایران  
Rezasaniri1357@yahoo.com

### مقدمه:

اکثر تحلیلگران و صاحب‌نظران کشور بر سر راه یافتن خانم کلینتون به کاخ سفید اجماع نسبی داشتند ولی اکثر تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها غلط از آب در آمد و رقیب جسور وی، دونالد ترامپ، راهی کاخ سفید شد. البته نباید تحلیل‌های درست را در این مورد نادیده گرفت اما متأسفانه تحلیل‌های مبتنی بر ارزیابی صحیح و مبتنی بر واقعیت معمولاً تعدادشان به کمتر از انگشتان دو دست می‌رسد. از سوی دیگر تحلیل ارزش‌های متفاوت یک جامعه دیگر مطابق با مصالح ارزشی جامعه خویش، ممکن است هرگونه برآوردی را خدشه‌دار نماید. افشای فساد اخلاقی یکی از نامزدها، باعث قضاوت نابجای آن با مصادیق بومی جامعه خود گردید و برقراری رابطه این همانی بین عناصر ارزشی دو جامعه متفاوت، ایران و امریکا، منجر به برآوردی نامتقن و غیرجامعه‌شناسانه توسط تحلیلگران گردید. البته فرکانس‌های منتشر شده از سوی صاحب‌نظران امریکایی و بین‌المللی را نیز باید مزید بر علت دانست، چرا که بسیاری از تحلیلگران، داده‌های تحلیلی خود را از تحلیلگران امریکایی و یا نزدیک به جامعه امریکا اقتباس نمودند. گرچه هر کشوری از ابعاد و ظرفیت‌های پیچیده خود برخوردار است که در انتخابات تاثیرگذار است، ولی در عصر جهانی شدن، رسانه‌ها در انتخابات اکثر کشورها تاثیرگذاری مشترکی داشته است از جمله این عناصر می‌توان به پوپولیستی شدن بیشتر انتخابات (پوپولیسم فنی)، تحریف افکار عمومی، اتهام فساد به ساختار و رقبای انتخاباتی، رفتارهای عامه پسندانه، زوال کارکرد حزب اشاره کرد. این پژوهش این عناصر تاثیرگذار نوین انتخاباتی را در انتخابات ریاست جمهوری امریکا مورد بررسی قرار می‌دهد. جامعه‌ای از بیشترین فرهیختگان جهانی، نخبگان، تولید علم، رسانه‌ها و... برخوردار بوده است. این نوشتار به دلایل جامعه‌شناختی پیروزی ترامپ در امریکا می‌پردازد.

### پوپولیسم: توده‌گرایی

پوپولیسم واژه است که در آمریکای لاتین متولد شد و از واژه «پوپولاسم» گرفته شده است. این واژه در مقابل خردگرایی، عقلانیت و نخبه‌گرایی است. به تعبیری دیگر پوپولیسم از واژه لاتین (popularis) یا (populus) به معنای توده مردم یا عامه گرفته شده است. پوپولیسم در

هر جامعه‌ای شکلی خاص دارد و به طور معمول در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نمود بیشتری دارد.

پوپولیسم بر این باور است که خواست مردم و جو غالب و پدید آمده در جوامع گوناگون مقدم بر هرگونه مصلحتی است؛ حال این جوامع می‌تواند، اتحادیه، صنوف، یک روستا، شهر و حتی کشور باشد. پوپولیسم به طور معمول از خردورزی، استفاده از خردجمعی، نقد فنی و کار کارشناسی به دور است و به گذشته و آینده نیز کاری ندارد. پوپولیسم می‌کوشد تا برای برهه خاص و مدت زمانی محدود تایید جامعه هدف را کسب کند. در جوامع توسعه یافته، افکار و عقاید پوپولیستی در تدوین و راهبرد جامعه جایگاهی ندارد و برای برقراری عدالت و انصاف از ورود به مقوله پوپولیسم پرهیز می‌شود؛ هرچند ممکن است گاهی برای تسکین موقت از این روش استفاده شود. در نهضت‌های پوپولیستی، به طور معمول ائتلافی آشکار یا ضمنی، میان طبقات مختلف با منافع متفاوت و گاه متعارض برقرار می‌شود. تداخل اقشار گوناگون در این نهضت‌ها، به طور عمده ناشی از عدم تشکل طبقاتی و عدم وجود مرزبندی روشن طبقاتی است. پوپولیسم دارای مشخصات عوام فریبی، تقدیس شخص، تعصب، تکیه بر توده‌های محروم، نداشتن ایدئولوژی مشخص، اصلاح طلبی، بورژوازی بودن و عنصری از ضدیت با امپریالیسم و ملی‌گرایی است. توسعه خواهی و پر و بال دادن به نیروهای وابسته به بازار داخلی و گاه آزادی‌های سندیکایی و دموکراتیک از خصلت‌های عمده دوران پوپولیسم است. (تاگارت، ۱۳۹۱: ۸۴)

با این توضیح که اگر سیاست به نیازهای روزانه آنها توجه کند و در این جهت کارآمدی داشته باشد مطلوب مردم خواهد بود. ایجاد یک شکاف و گسست بین طبقات جامعه با این توضیح که روابط بین سیاست و طبقات پایین جامعه بیش از گذشته شده است. به همین جهت توده‌گرایی و پوپولیسم سیاسی افزایش زیادی یافته است ولی طبقه متوسط جامعه بخصوص به لحاظ فکری و فرهنگی حذف شده است و در واقع سیاست به این طبقه توجه ندارد و یک شکافی هم بین این طبقه با سیاست و همین‌طور بین این طبقه با تمایز طبقات جامعه به وجود آمده است و این نتیجه چندان تأثیری در رقابت‌های سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها و استراتژی‌ها ندارد و به یک بازیگر منفعل تبدیل شده است. البته در این باره باید گفت که

مراجع فکری و فرهنگی مردم تحول یافته‌اند و رسانه‌ها تبدیل به مرجع فکری مردم شده‌اند. نتیجه آنکه نخبگان و روشنفکران آن کارایی و تاثیرگذاری و نقش آفرینی گذشته را نداشته و اگر می‌خواهند تبدیل به یک بازیگر شوند باید به روزمرگی روی بیاورند. چنانکه ما شاهد برخی از رفتارها و کردارهای روشنفکران و فلاسفه سیاسی درباره پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره مردم و تکثرگرایی در اندیشه و تفکر هستیم. که نتیجه کلی این امر رواج پوپولیسم در سیاست است. احزاب قدرت گذشته خود را از دست داده و نهادهای غیر دولتی، بخصوص رسانه‌ها جایگزین احزاب شدند. فعالیت‌هایی همچون جامعه‌پذیری آگاهی بخشی تربیت نخبگان نقد و انتقاد کمک به تصمیم‌گیری که جزئی از کارکردهای احزاب بود در رسانه‌ها به سهولت و با هزینه کمتری صورت می‌گیرد. آن هم با ادبیاتی ساده و قابل دسترس و قابل طرح. بخصوص در این دوره که نگرش‌های مردم بیشتر معطوف به مسائل روزمره و نمایشی و ظاهری شده است. کاهش و تقلیل ایجاد فضای ایده‌آل در رسانه‌ها برای شهروندان و همینطور اینکه رسانه‌ها مردم را به اندیشیدن وادار نمی‌کنند بلکه به اندیشیدن درباره آنچه که آنها می‌خواهند وادار می‌کنند.

به عقیده «پل تاگارت»، پوپولیسم، واکنش به اندیشه‌ها و روش‌های نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی است و در مقابل احساس وقوع بحران، به تجلیل پنهان یا آشکار از کانون آرمانی خود می‌پردازد. با این همه، به دلیل فقدان ارزش‌های بنیادی، از عوام بیشتر تاثیر می‌پذیرد و در هر محیطی ویژگی‌های محیط پیرامون خود را می‌پذیرد و در عمل پدیده‌ای گذراست. (تاگارت، ۱۳۹۱: ۸۹)

**پوپولیسم به طور کلی دارای ۳ مولفه یا ارکان اساسی است:**

۱. جلب پشتیبانی مردم با توسل به وعده‌های کلی و مبهم نظیر برابری، برادری، مساوات ...
۲. پیشبرد هدف‌های سیاسی، مستقل از نهادها و احزاب موجود، با فراخوانی و بسیج توده

مردم

۳. مخالفت اساسی با جامعه مدنی (بشیریه: ۳۴۱)

بنابراین در اینگونه نظام‌ها به جای این که مشارکت سیاسی افراد همراه با آگاهی و بینش کامل و به شکل نهادینه و نظاممند باشد، به مشارکت توده‌ای و همراه با احساسات و هیجانات است.

پوپولیسیم که در فارسی معادل واژه‌های عوام‌گرایی و مردم‌باوری استعمال شده است، دارای چند ویژگی کلی به شرح زیر است: ۱- جلب پشتیبانی مردم با توسل به وعده‌های کلی و مبهم، و معمولاً تحت کنترل رهبر فرهمند و شعارهای ضد امپریالیستی. ۲- پیشبرد اهداف سیاسی، مستقل از نهادها و احزاب موجود، با فراخوانی توده مردم به اعمال فشار مستقیم بر حکومت. ۳- بزرگداشت و تقدیس مردم یا خلق، با اعتقاد به اینکه هدف‌های سیاسی باید به اراده و نیروی مردم و جدا از احزاب یا سازمان‌های سیاسی پیش برود.

### ویژگی‌های پوپولیسیم

صاحب‌نظران از دیدگاه‌های مختلف، ویژگی‌هایی را برای پوپولیسیم برشمرده‌اند. در این نوشته به چهار ویژگی اصلی آن اشاره می‌شود که عبارتند از:

۱- دشمنی با نظام‌های دموکراسی پارلمانی: در نظام‌های دموکراسی پارلمانی یا مبتنی بر نمایندگی، خواسته‌های مردم توسط نمایندگان منتخب آنها و از طریق نهادها و نظام‌های سیاسی بر کرسی می‌نشیند. اما پوپولیست‌ها به دلیل دشمنی با نهادها به ایجاد اشکال ساده-تری از سازماندهی گرایش داشته و خواهان ایجاد سیاست‌های شفاف و صریح هستند. آنها مدعی‌اند که امور سیاسی باید ساده و صریح بوده و در واقع تجسم خرد مردمان ساده باشد. به این ترتیب پوپولیسیم ابتکارات سیاسی پیچیده و فنی را فاقد مشروعیت می‌کند. البته بیان ادعای سادگی و صراحت تا حدی موجب موفقیت پوپولیسیم می‌شود؛ چرا که احزاب دیگر مجبور می‌شوند مواضع خود را هم در مخالفت با ادعاهای پوپولیستی و هم به پیروی از سبک ساده پوپولیسیم بازسازی کنند. توسل مکرر به مردم، این امکان را به پوپولیست‌ها می‌دهد تا با دست و پا کردن وجهه‌ای دموکراتیک برای خود بتوانند سیاست‌های دمکراتیک مبتنی بر نمایندگی را رد کنند. چنانکه به نظر «کورن هاوزر» دموکراسی پوپولیستی با مشارکت مستقیم مردم، نهادها و نظام‌های سیاسی پارلمانی را تضعیف و آزادی افراد را کاهش

می‌دهد. زیرا در دموکراسی پوپولیستی، مردم به دلیل اینکه یکپارچه فرض می‌شوند؛ دست بالا را دارند. اما رهبری فعالانه، آموزش و برانگیختن توده‌های مردم به وسیله حکومت پوپولیستی، دست کم به این معناست که اراده مردم از بالا پدید می‌آید نه از پایین.

۲- ایجاد جامعه توده‌ای: مفهوم پوپولیستی مردم در اساس مبتنی بر یکپارچگی و انسجام است. البته عامل انسجام نه امری اجتماعی بلکه روانی است. مردم چون تنی واحد بازنموده و چون موجودیتی متحد و هم بسته و مبرا از تقسیمات طبیعی و بنیادی پنداشته می‌شود. در اندیشه پوپولیستی مردم شکل یافته و خودآگاه هستند و همین ویژگی است که آنان را به سوژه‌های ساده‌ای تبدیل می‌کند. توسل به مردم به سادگی امکانپذیر می‌شود. پوپولیست‌ها برای اینکه بگویند چه کسی هستند به نام مردم سخن می‌گویند. پوپولیسم اگر چه در عمل به حمایت طبقات خاصی وابسته است اما به طور غالب در نظریه فراتر از طبقه و حتی بی طبقه تلقی می‌شود. مردم را توده‌ای یکدست و همگون تبلیغ می‌کنند و معتقدند مردم به واسطه جمعی بودن، خرد را بوجود می‌آورند.

پوپولیسم منافع جامعه را از زبان حزب مسلطش بیان می‌کند و حزب مسلط را عامل آزادی و توسعه اقتصادی تبلیغ می‌کند. پوپولیست‌ها همواره تایید سیاست‌های خویش را نه در مجامع کارشناسانه که آشکارا در میادین بزرگ شهرها و در ارتباط رودررو با توده مردم می‌جویند.

۳- مخالفت با نخبگان: پوپولیست‌ها با پلید نشان دادن گروه‌های اجتماعی و به ویژه انزجار از نخبگان برای خود دشمن مشخصی می‌آفرینند؛ البته همین کار، بخش مهمی از تلاش آنان برای هویت‌یابی است. زیرا بدون آن، مردم فقط توده‌ای بی شکل و نامتجانس است. پوپولیست‌ها می‌کوشند خود را بر حسب تقابل‌شان با آن دسته از گروه‌های اجتماعی که ناخوشایندشان می‌پندارند، توصیف کنند.

بنابراین پوپولیست‌ها در عمل به طور غالب از آن چه نیستند بیشتر مطمئن‌اند تا اینکه چه هستند. زبان پوپولیستی سرشار از تصاویر منفی و اهریمنی از روشنفکران، بوروکرات‌ها، آدم‌های سرشناس و پرنفوذ، اشراف غارتگر، نویسنده‌های سرخورده و پولدارهای مفت خور است. پلید نشان دادن گروه‌های اجتماعی توسط پوپولیست‌ها به دو دلیل موثر است:

نخست حمایت‌انهایی را جلب می‌کند که از این گروه‌های اجتماعی ناراضی‌اند. به این ترتیب پشتیبانی بیشتری را برای هم مسلکان پوپولیستی فراهم می‌آورد؛ دوم میان‌انهایی که چنین گروه‌هایی را پلید می‌شمارند، احساس همبستگی را تقویت و حتی ایجاد می‌کند.

۴- نبود ایدئولوژی مشخص: پوپولیسم از ارزش‌های بنیادین بی بهره است. چرا که تاثیر پذیری و هم‌رنگی آن با محیط خود بسیار زیاد است. پوپولیسم به واقع ظرفی خالی در دست‌ان حکومتگر پوپولیست است تا مظلوف دلخواه را در آن جای دهد. قلب توخالی پوپولیسم پیوسته با ارزش‌های سایر ایدئولوژی‌ها پر می‌شود. پوپولیسم دارای تنوع اما فاقد جوهری خاص است. به همین جهت «ورسلی» معتقد است که بهتر است پوپولیسم را به طور کلی تاکید بر بعدی از فرهنگ عام سیاسی بدانیم نه نوع خاصی از نظام ایدئولوژیکی یا سازمانی. (روزنامه مردم سالاری، ۱۳۹۰)

### علل اجتماعی ظهور پوپولیسم

ظهور پوپولیسم را از زوایای گوناگونی چون روان‌شناختی، سیاسی و اقتصادی می‌توان مورد بررسی قرار داد. اما در این نوشته، ظهور پوپولیسم در کشورهای جهان سوم از زاویه جامعه‌شناختی مورد تحلیل قرار گرفته است. در واقع نوسازی به لحاظ اقتصادی و در تمایز از صنعتی شدن، متضمن تقسیم کار، استفاده از مدیریت علمی، پیشرفت فنی و رشد تسهیلات بازرگانی است؛ به لحاظ سیاسی از بسط احزاب، پارلمان، انتخابات مخفی و مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری‌ها حکایت دارد. به لحاظ اجتماعی نشانگر افزایش باسواد، رشد شهرنشینی و کاهش اقتدار سنت به واسطه تفکیک پذیری ساختی است و به لحاظ فرهنگی به دنیوی شدن، عقلانیت، علم‌گرایی، سلب امور فرهنگی از نظام دین‌یاری و بیعت با ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه ناظر است. (محمدی اصل، ۱۳۸۵)

بنابراین جریان گذار اجتماع سنتی به جامعه نوین در ابعاد مختلف به سادگی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه تا رسیدن نقطه تعادل و ثبات، مشکلات و گاه بحران‌هایی را موجب می‌گردد. در این هنگام برای پاسخ به احساس وقوع بحران و فروپاشی اخلاقی، فردی با ویژگی‌هایی کارزمایی ظهور کرده و با دادن شعارهای جذاب و امیدوارکننده برای هواداران در چنین

دوران‌های دشوار، آرامش بزرگی به همراه می‌آورد. به این معنی که مشکلات جامعه را همان اموری قلمداد می‌کند که مدرنیته به ارمغان آورده و موجب اختلال در نظم و هماهنگی سنتی شده است. لذا به انتقاد از دستاوردهای مدرنیته چون نظام دموکراسی پارلمانی، تعدد احزاب سیاسی، تنوعات اجتماعی، فردگرایی، نخبه‌گرایی، مادی‌گرایی و ... می‌پردازد و در مقابل دموکراسی مستقیم، برچیدن تعدد احزاب، هم شکل کردن توده، جمع‌گرایی، عامه‌گرایی، آخرت‌گرایی و ... را مورد ستایش قرار می‌دهد. بدین ترتیب امیدی واهی به جامعه تزریق نموده و با سوار شدن بر موج احساسات توده‌ای، رسیدن به جزیره سعادت و کمال را به پیروان خود بشارت می‌دهد. بر همین اساس هست که تورکواتو دی تلا پوپولیسم را محصول فرایند توسعه جوامع به سمت مدرنیته و پل تاگارت نیز آن را واکنشی به عنصر سیاسی مدرنیته یعنی نظام لیبرال دموکراسی می‌دانند. (تاگارت، ۱۳۸۸: ۵۵)

### سرانجام پوپولیسم

پوپولیسم که همزاد با مردم در تلاش برای چیزهای نو است، خودش هم به سرعت کهنه و فرسوده می‌شود. شور و هیجان اولیه به مرور می‌خوابد. امیدهای برانگیخته شده به سد سکندر واقعیات و مقدرات می‌خورد و نهایتاً دچار تنگناهایی لاینحل می‌گردد. تنگنای نخست اینکه پوپولیسم، توده‌ها را به دشمنی با نخبگان و روشنفکران می‌انگیزد و آنان را از عرصه عمومی به کنج محافل خصوصی می‌راند. صحنه سیاست را به زیر موج هیجان می‌برد، تصمیمات را از عقلانیت خالی می‌کند و امور را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. (قاضیان، ۱۳۸۶) ثانیاً پوپولیست‌ها که به عنوان افرادی کاریزما؛ برای پاسخ به احساس وقوع بحران و فروپاشی اخلاقی ظهور می‌کنند و به این وسیله برای هواداران بالقوه خود در دوران‌های دشوار، آرامش بزرگی به همراه می‌آورند به عنوان تدبیری موقت مشروعیت می‌یابند تا به عنوان راه حلی پایدار. ثالثاً پوپولیست‌ها به دلیل دشمنی با نهادها به ایجاد اشکال ساده‌تری از سازماندهی‌گرایی دارند و همین سادگی به معنای کاهش نظارت بر رهبری است. بنابراین پوپولیسم به سمت شکلی از رهبری سوق می‌یابد که حفظ آن به ویژه در درازمدت بسیار دشوار است و آشکارا با ستایش از مردم به عنوان نیروی محرک خویش در تضاد است. نهایتاً اینکه وقتی پوپولیست‌ها قدرت

می‌یابند، می‌کوشند با تاکید بر تفاوت خود با احزاب موجود، بر حمایت مردمی خود بیفزایند. اما منطق نهادی نظام‌های نمایندگی وادارشان می‌کند تا به احزاب سیاسی مورد نقد خود، شبیه شوند. پوپولیسم‌ها با کسب موفقیت به چیزی تبدیل می‌شوند که از آن متنفرند.

### پوپولیسم و رسانه‌ها

پوپولیست به خوبی از نقش حیاتی رسانه‌ها آگاه و ناچار از استفاده از رسانه‌های عمومی و تبلیغات است. او در این رسانه‌ها از مخاطبینش چاپلوسی می‌کند، خود را مانند آنها نشان می‌دهد و چون اغلب دارای کاریزمای قوی است، مخاطبینش از او بت می‌سازند. در پخش اخبار دست به انتخاب می‌زند و اخباری را برمی‌گزیند که در وهله نخست احساسات مردم را برانگیزاند و در وهله دوم بتوان از آنها علیه مخالفین ترجیحاً «بالایی‌ها» بهره‌برداری نمود. سیاست‌مدار پوپولیست با گرایشی سطحی و غیرعلمی به مضامینی چون عدالت اجتماعی و ایستادگی در برابر قدرت‌مندان می‌پردازد. او به مضامین پیچیده توجهی نشان نمی‌دهد، از تحلیل علمی سرباز می‌زند، به مسایلی با اهمیت واقعی نمی‌پردازد و اگر اشاره‌ای هم به آنها بکند، تنها در جهت کم اهمیت جلوه دادن آنهاست، چرا که طرح چنین مضامینی به نفع او نیست.

### پوپولیسم در کشورهای در حال توسعه و در کشورهای توسعه‌یافته

گرچه پدیده پوپولیسم خاص جوامع در حال توسعه نیست اما بیش‌تر در چنین کشورهایی برجستگی یافته و نسبت به کشورهای توسعه یافته از تاثیرگذاری به مراتب بیش‌تری برخوردار است. در جوامع دمکراتیک به علت وجود آزادی‌های فردی و اجتماعی، احزاب فراگیر و قدرت‌مند و عدم انحصار رسانه، امکان افشاگری و بحث حول شعارهای پوپولیستی بیش‌تر است. با این وجود هر از چندگاهی در جوامع پیش‌رفته نیز سیاست‌مداران پوپولیست پا به صحنه‌های سیاسی می‌گذارند و با طرح مسایلی چون مالیات، بالارفتن قیمت بنزین و خارجی‌های مقیم کشور سعی در به دست آوردن آرای مردم دارند.

پوپولیسم اغلب در کشورهای در حال توسعه به وجود می‌آید و به نسبت کشورهای توسعه یافته از عمر و تاثیر بیش‌تری برخوردار است. هنگامی که فساد، بی‌عدالتی و ظلم و خودکامگی به اوج خود می‌رسد و مردم خواهان تحولات عمیق و سریع اجتماعی می‌شوند، پوپولیست مناسب‌ترین بستر را برای اعلام حضور و رشد می‌یابد، چرا که بی‌سواد، عدم آزادی‌های اجتماعی و نبود احزاب و مطبوعات و رسانه‌های آزاد میدان را برای ترک‌تازی او خالی کرده است.

### رابطه پوپولیسم و دموکراسی

در یک بیان کلی، می‌توان گفت پوپولیسم واکنشی در برابر امواج مدرنیته است یا در برابر نمودی ویژه از دنیای مدرن بروز می‌کند.

در جریان جهانی سازی اقتصادی- سیاسی یا توسعه اقتصادی نامتوازن در سطح ملی و شرایط ساختاری که عواملی از قبیل شکاف‌های نابرابری و ظهور گروه‌های زیان دیده را در جامعه در پی دارد، به ناچار به ظهور سیاست‌های پوپولیستی منجر می‌شود. برخی صاحب‌نظران، عوامل دیگری را به منزله شرایط ظهور پوپولیسم دانسته‌اند؛ فروپاشی نظم اجتماعی در جامعه و ناتوانی نظام در رویارویی با این آشفتگی‌ها که با کاهش اعتماد عمومی همراه است یا بروز جنگ و بلاای طبیعی یا اختلال در رفتار سیاسی و توسعه فساد و بحران‌های اقتصادی- سیاسی از جمله شرایطی هستند که می‌توانند ظهور پوپولیسم را به دنبال داشته باشند. گاهی مشاهده می‌شود پوپولیسم صرفاً زاده بحران‌های اقتصادی- سیاسی یا عواملی مانند گسترش فقر و فساد نیست، بلکه ممکن است پوپولیسم به صورت نوعی بیماری سیاسی باشد که از تنش‌های موجود در کانون دموکراسی نمایندگی سر بر می‌آورد.

دموکراسی، با تمرکز قدرت سازگار نیست، بلکه بنیان دموکراسی مبتنی بر توزیع ساختاری قدرت است؛ اما گاهی بعضی نهادهای قدرت یا حتی برخی شخصیت‌های قدرتمند یا اقتدارطلب که براساس نهاد انتخابات و دموکراسی نمایندگی به سطوح بالای تصمیم‌گیری دست یافته‌اند، تعادل ساختاری توزیع قدرت را برهم می‌زنند، گویی به قول سعدی «بر سر شاخ بن می‌برند». برای نمونه، مشاهده شده است که برخی رهبران حزبی، با وجود اینکه از طریق یک

نهاد دموکراتیک نمایندگی، انتخاب شده و رشد کرده‌اند، هنگامی که در وجود خودشان احساس خوی کاریزماتیکی می‌کنند، خودمحوری را پیشه می‌کنند و هر چند ممکن است در عالم نظر مدافع نهادهای دموکراتیک باشند، اما در عمل به قبضه کردن قدرت روی می‌آورند و در جهت محو دموکراسی گام برمی‌دارند.

اینکه بر رابطه بین دموکراسی و پوپولیسیم تاکید شد به دلیل آن است که هر دو جریان از اصل نظری حمایت از «مردم» پیروی می‌کنند و آن را شعار خود قرار می‌دهند. نقطه مشترک جنبش‌های دموکراتیک و جریان‌های پوپولیستی در اظهار حمایت از حقوق مردم است، ولی همانگونه که اشاره شد، یک عنصر شاخص پوپولیسیم، بیان و گفتمان پوپولیستی است. برای نمونه، رهبران جنبش مشروطه خواهی در ایران توانستند مردم کوچه و بازار را با خود همراه کنند، ولی شعار آنها که خواست قانون و عدالت خانه بود، حداقل در آن زمان با بیان و گفتمان پوپولیستی فرسنگ‌ها فاصله داشت.

نکته ساده‌ای که به ذهن عموم مردم می‌آید، این است که این دو جریان تا چه اندازه توانسته‌اند در عمل از حقوق مردم عادی، پشتیبانی و دفاع کنند و این پرسش اصلی در شرایط کنونی است. البته برخی اندیشمندان در تحلیل نظری پوپولیسیم اعلام می‌کنند که نباید از پوپولیسیم همواره و به طور کلی برداشت منفی استنباط کرد. آنها حتی ظهور پوپولیسیم و موضع‌گیری آن در برابر نخبه‌گرایی را «هشدار تب‌آلود» به نخبگان حزبی می‌دانند که به این برگزیدگان نمایندگی، اخطار می‌دهند که اگر سیاست خود را به حقیقت در جهت منافع مردم اصلاح نکنند، افراد دیگری هستند که بیرون از نهادهای حزبی و دموکراتیک، قدرت را از دست آنها بگیرند و به نظر می‌رسد این هشدار بسیار جدی است. برخی از پژوهشگران حوزه مطالعاتی پوپولیسیم (عاصم اغلو و همکاران، ۲۰۱۳)، این نکته را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنند و عقیده دارند پوپولیسیم همراه با ضعف نهادهای دموکراتیک، امکان رشد پیدا می‌کند. هنگامی که جامعه در وضعیت قطبی شدگی سیاسی قرار دارد و منافع نهاد نمایندگی مرزهای عدالت اجتماعی را پشت سر می‌گذارد، برخی می‌کوشند از راه‌های غیردموکراتیک و فاسد به منافع سرشار نمایندگی برسند و این به طور طبیعی، همراه با زمانی می‌شود که اعتماد عمومی از نهاد دموکراسی نمایندگی ضعیف می‌شود (فاصله

گیری بین مردم و مسئولان)، در این حالت است که امکان رشد پوپولیسم بیشتر فراهم می‌شود. صرف نظر از نقدهای اساسی که بر الگوهای مختلف دموکراسی غربی و نظام‌های حزبی و پارلمانتاریسم می‌شود، پوپولیسم در حقیقت و از بنیاد با روح دموکراسی آرمانی سازگاری ندارد. دموکراسی آرمانی (ولو اینکه «نیست در جهان» باشد) حداقل به طور نظری با منطق علمی و عقلانیت جمعی یا به قول هابرماس با عقلانیت ارتباطی سازگار است، ولی پوپولیسم نمی‌تواند خود را به این اصول پایبند کند. زیرا چنانکه اشاره شد، پوپولیسم مفهومی لغزنده است و به اقتضای زمان رنگ عوض می‌کند.

### جایگاه پوپولیسم در پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا

اکثر تحلیلگران و صاحب‌نظران کشور بر سر راه یافتن، خانم کلینتون به کاخ سفید اجماع نسبی داشتند ولی همانطور که دیدیم اکثر تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها غلط از آب در آمد و سوخته شد و رقیب جسور وی، دونالد ترامپ، راهی کاخ سفید شد. البته نباید تحلیل‌های درست را در این مورد نادیده گرفت اما متأسفانه تحلیل‌های مبتنی بر ارزیابی صحیح و مبتنی بر واقعیت معمولاً تعدادشان به کمتر از انگشتان دو دست می‌رسد.

### دلایل سیاسی

شاید هیچ تحلیل اجتماعی نتواند مانند این گفته برنی سندرز، علت اصلی رای آوری این "پدیده ترامپ" را تبیین کند که: ترامپ از عصبانیت طبقه متوسطی نادیده گرفته شده و توجه ناشده و خسته از اقتصاد و سیاست استفاده کرد و به قدرت رسید. ترامپ اعجوبه‌ای است که ریشه در طبقه بالای جامعه دارد (چرا که یکی از ثروتمندان بنام آمریکا و صاحب برند است) اما توانست رای خود را از طبقه متوسط بگیرد. حال سوال اینجاست که چرا طبقه متوسط (و به طریق اولی طبقه محروم) آمریکا به وی رای دادند؟ بنظر می‌رسد نگاهی کلی به متغیرهای ذیل می‌تواند نقطه شروع بحث باشد:

الف) زنان. با وجود حمله‌های بی‌وقفه کمپین کلینتون در مورد رسوایی‌های ترامپ در ارتباط با زنان و گفته‌های وی در مورد زنان، اما این ترامپ بود که توانست رای زنان را تا

حد زیادی به خود اختصاص دهد و این مساله برای کلینتون که خود یک زن بود، یک فاجعه محسوب می‌شود که نتوانست رای زنان را از آن خود کند.

ب) اقلیت‌های نژادی. با وجود اینکه ترامپ وقت خود را صرف همراه کردن رای اقلیت‌های نژادی و رنگین پوست نکرد، اما نتوانست رای خود را هم از میان آنان جمع کرده و هم در بخش زیادی از سفید پوستان رای خود را تثبیت کرد.

ج) جوانان. در مقایسه با کاندیداهای جمهوری خواهان در دوره قبل، و همچنین در مقایسه با کلینتون، ترامپ در این دوره نتوانست رای قاطبه جوانان را با خود همراه کند و این خود یکی از علل پیروزی وی محسوب می‌شود.

د) حاشیه نشینان و روستائیان. بطور سنتی، مردم آمریکا در شهرهای بزرگ به دموکرات‌ها رای می‌دادند و مردم مناطق حاشیه‌ای و روستایی طرفدار جمهوری خواهان. در این انتخابات، این سنت به کمک ترامپ آمد و رای قابل توجهی را به سب ترامپ واریز کرد. مضاف اینکه در شهرها نیز وضع وی بسیار خوب و غیر قابل تصور بود.

اما سوال اصلی هنوز باقی است که چرا متغیرهای بالا همگی ترامپ را به کلینتون ترجیح دادند؟

پاسخ را می‌توان در ذات جامعه آمریکا یافت و در عنصری که به مثابه اسطوره در ناخودآگاه ذهن آمریکایی‌ها رسوخ کرده است. کلید واژه‌های این پدیده تاریخی را می‌توان در مفاهیمی همچون "رویایی آمریکایی" و "آمریکای قدرتمند" یافت. این دو مفهوم که سالهاست به عنوان اسطوره‌های بنیادین دولت-ملت آمریکا مطرح بوده‌اند و به مثابه ناخودآگاه ملت درآمده و توسط رسانه‌ها و نظام تبادل نمادین بازتولید و نهادینه شده‌اند، کلید رای آوردن ترامپ‌اند. دولت-ملت‌های مدرن بر اسطوره‌های بنیادین بنا شده‌اند و این اسطوره‌ها به مثابه ارکان خدشه ناپذیر ملت‌ها، آنچنان مورد دفاع مردم‌اند، که کوچکترین تعرضی به آنها با واکنش ناخودآگاه و البته بعضا سخت مردم (ملت‌ها) همراه خواهد بود. اسطوره‌های دولت-ملت آمریکا مفاهیم سرزمین فرصت‌ها، رویای آمریکایی، و آمریکای قدرتمند است که سالها نه تنها در ذهن مردم آمریکا نهادینه شده است، بلکه نظام رسانه‌های موفق آمریکا که ریشه در

نظام سرمایه داری مدرن دارد، توانسته است در ذهن سایر مردمان دنیا نیز آنها را جا انداخته و نهادینه کند. (نادری. ۱۳۹۵/۸/۲۲. خبرگزاری فارس)

اگر نیم نگاهی به شعارهای انتخاباتی ترامپ داشته باشیم، می‌توان بازگشت به اسطوره‌های بنیادین آمریکا را به راحتی در آنها مشاهده کرد. شعارهایی همچون: دوباره آمریکا را بزرگ کن، بازسازی آمریکا و ... و مهمتر از همه مخالفت جدی وی با سیستم موجود در آمریکا و به چالش کشیدن این سیستم در طول مبارزات انتخاباتی و نمایان کردن فساد سیستماتیک در آمریکا، که می‌توان نمود آن را در جمله معروف وی که: "به واشنگتن رفته و سیفون را می-کشیم، جلوه گر شد" همه و همه نشان از شناخت دقیق ترامپ و کمپین انتخاباتی وی از جامعه آمریکا دارد.

ترامپ با یکسان جلوه دادن حزب مستقر (دموکرات‌ها) با فساد سیستمی؛ و از سوی دیگر تکیه بر شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی و نارضایتی‌های مردم از این وضع؛ و با سر لوحه قرار دادن شعارهای اسطوره‌ای و موجود در ناخودآگاه هر آمریکایی، تمامی کارتل‌های صنعتی و بنگاه‌های اقتصادی و غول‌های رسانه‌ای و صف طولانی سیاستمداران حامی کلینتون (که هم جمهوری خواه و هم دموکرات بودند) را به سخره گرفت و توانست یک تنه و به عنوان یکی از پدیده‌های قرن بیست و یکم، نام خود را به ثبت برساند. اسطوره رویای آمریکایی یک رویای کاپیتالیستی یا لیبرالیستی و مبتنی بر مفهومی به نام خوشبختی و سعادت است که خود در فلسفه روشنگری و قرن ۱۸ به بعد و سال‌های انقلاب آمریکا ریشه دارد. در آن زمان گفته می‌شد آمریکا سرزمین فرصت‌ها<sup>۱</sup> است و این اندیشه تبلیغ می‌شد که افراد در آنجا فرصت‌های برابر و آزادانه دارند و بنابراین، پیشرفت و سعادت را در آنجا می‌توان دنبال کرد. بنابراین موضوع ساختن آمریکا یا از آمریکا یک مدینه فاضله ساختن بطور ویژه توسط سیاستمداران آمریکا دنبال شد که البته فراز و فرودهایی هم داشت. رویای آمریکایی کم کم به مهاجرت‌های گسترده انجامید و قضایای سیاسی و تاریخی مانند دو جنگ جهانی، عملاً آمریکا را بعنوان یکی از قدرتهای مطرح دنیا به مردم شناساند و آمریکایی‌ها نیز در داخل به

<sup>1</sup> - Land of Opportunities

تبدیل شدن به مردمی استعمارگر تن در دادند و این مفهوم اساسا در ناخودآگاه آنان باز تولید شد. لذا مفهوم رویای آمریکایی یکی از اسطوره‌های جدی مردم آمریکا شد. با نگاهی گذرا به شعارهای انتخاباتی ترامپ، می‌توان این مفاهیم را در آن برجسته دید: کارگران و لزوم توجه به آنان، اشتغال زایی، بازگرداندن مشاغل، افزایش درآمدها و بازگرداندن استاندارد زندگی مردم، ثروتمند کردن مردم و ... این مفاهیم و تمام مفاهیمی از این دست، به خوبی نشان دهنده این مدعاست که ترامپ با حمله به وضع موجود (که مسبب آن دموکرات‌ها هستند)، با ترسیم کردن مدینه فاضله از پیش موجود در اذهان آمریکایی‌ها یعنی آمریکای رویایی، توانست رای اقلیت مختلف و چهار متغیر گفته شده را به سبد خود واریز کند و از آنجا که خود یکی از ثروتمندان جامعه است، توانست با ترسیم الگوی موفقیت خود، در یک فرایند کاملا متناقض، رای طبقات پایین و متوسط را به خود اختصاص دهد. مفهوم "آمریکای قدرتمند" نیز دیگر اسطوره بنیادین است که ترامپ بر آن دست گذاشت. آمریکایی که شکست ناپذیر و مقتدر است، نه آمریکایی که از دید ترامپ تن به خفت باج دادن به ایران داده است. با اوصاف گفته شده می‌توان چرایی رای دادن زنان به وی را درک کرد. میل به اقتدارگرایی در ناخودآگاه مردم آمریکا و حتی زنان نهفته است و این میل ریشه در تاریخ و تمایلات امپریالیستی آمریکایی دارد که به مردم و ملت آمریکا نیز نفوذی جدی داشته است. از اینرو، یکی از دلایل رای چهار متغیر تعیین کننده گفته شده، همین میل به اقتدارگرایی و بازنمایاندن آمریکا بعنوان موجودی ذلیل توسط ترامپ است. می‌توان پیروزی ترامپ را بازسازی رویای آمریکایی با چاشنی اقتدارگرایی نامید. دو اسطوره‌ای که در این برهه تاریخی، خود را در وجود ترامپ جلوه‌گر کرده‌اند و مردم وی را با این اسطوره‌ها یکسان انگاری می‌کنند. (نادری، فارس. ۱۳۹۵/۸/۲۲)

### زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پدیده ترامپ

از مدت‌ها قبل، این بحث وجود داشته که سیستم سیاسی آمریکا رو به زوال می‌رود. سیستم دو حزبی بر پایه منافع گروه‌های ذی نفوذ این کشور به گونه‌ای پیش رفته که بیشتر مستعد اختلال در فعالیت‌های دولت توسط گروه‌های ذی نفوذ است. از طرف دیگر نظام

سرمایه داری نیز با بحران‌هایی روبروست. توماس پیکتی اولین کسی که در کتاب **سرمایه در قرن بیست و یکم** به صورت مستند به معضل جدید در جامعه سرمایه داری اشاره کرده است. وی با اشاره به بحران آینده نظام سرمایه داری، حاصل آن را نابرابری می‌داند که در آن نرخ سود سرمایه از نرخ رشد کلی اقتصادی بیشتر می‌شود و با انباشت ثروت در دراز مدت، باعث بی‌ثباتی می‌شود. به باور وی در صورت عدم اصلاح نظام سرمایه داری، نظم دموکراتیک جوامع با تهدید روبرو می‌شود و در ادامه با اعتراض طبقات به نابرابری، نظر منفی به اقلیت‌ها و مهاجران و گرایش‌های افراطی ملی‌گرایانه مواجه می‌شود. جهانی شدن در قالب نظام سرمایه داری به معنای جریان سرمایه و نیروی کار ارزان‌تر برای تولید ارزان‌تر است. این امر باعث می‌شود شرکت‌های بزرگ آمریکایی به نیروی کار ارزان‌تر توجه کنند تا بتوانند با افزایش مستمر تولید خود، قدرت رقابتی خود را با کشورهای دیگر حفظ کنند. آمریکا در این فضا مزیت خود را گذار از اقتصاد تولیدی به اقتصاد خدماتی می‌داند. در این دوره کارگران کارخانه‌های بزرگ تولیدی بدون مهارت جدید قربانی هستند. از طرف دیگر احزاب آمریکا نیز برنامه‌ای برای نجات آنها ارائه ندادند. در دوران ریاست جمهوری اوباما نرخ رشد اقتصادی و ایجاد شغل افزایش داشت ولی دستمزد بسیاری از شهروندان ثابت ماند و نوعی نابرابری در جامعه آمریکا شکل گرفت. سهم یک درصد طبقات مرفه از ثروت ملی افزایش یافت اما ۹۹ درصد مردم سهمی از پیشرفت‌های اقتصادی نداشتند. کاهش درآمد کارگران فاقد سواد، افزایش فقر، جرائم و از هم پاشیدگی خانواده‌ها در بین این قشر باعث رشد طبقه‌ای از افرادی فاقد مهارت شده که قادر به گذران زندگی نیستند. از طرف دیگر افزایش شدید مصرف مواد مخدر در بین مردان سفیدپوست غیرلاتین توجه بسیاری را برانگیخت. چنین مسائلی در دهه اخیر در حال رشد بوده اما احزاب آمریکا نتوانستند به این شرایط واکنش مناسبی نشان دهند. (احدی، scfr.ir)

### رویارویی ناباورانه

زمانیکه دو کاندیدای احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه در کنوانسیون‌های حزبی انتخاب شدند این باور وجود داشت که هیلاری کلینتون می‌تواند ترامپ را به راحتی شکست دهد. جمهوری‌خواهان گمان می‌کردند نه تنها ریاست جمهوری را از دست داده‌اند بلکه با عملکرد

ترامپ، اکثریت کنگره را نیز از دست می‌دهند. هیلاری کلینتون بر حفظ سیستم کنونی تاکید داشت و تمام برنامه‌هایش را بر مبنای ادامه سیاست‌های فعلی امریکا قرار داده بود. این مسئله موجب ایجاد موجی از نفرت و خشم از هیلاری شد که تا زمان اعلام نتیجه انتخابات دست کم گرفته شد. در مقابل ترامپ در بسیج کردن قشرهای نادیده گرفته شده و طبقه کارگر سفیدپوست بسیار موفق عمل کرد. این طبقه در حالی به ترامپ رای دادند که وی در سخنرانی‌های خود به بخشی از تفکرات سنتی آمریکا، به ویژه کاهش مالیات ثروتمندان و کاهش خدمات اجتماعی متعهد است. ترامپ زمانی کاندیدا شد که بی‌اعتمادی به سیستم سیاسی و رسانه‌ای آمریکا به اوج خود رسید. ترامپ نشان داد که نیازی به پشتیبانی حزبی و ساختاری ندارد و هر زمان که یکی از شخصیت‌های جمهوری خواه علیه وی سخن می‌گفت افتخار می‌کرد که علیه سیستم سیاسی موجود و در مسیری درست قرار دارد. مبارزات انتخاباتی ترامپ نیز درست ضدسنت سیاسی آمریکا قرار داشت.

### ترامپ و فاشیسم

ترامپ معجون آماده انفجاری است از سیاست کاریزماتیک، اقتدارگرایی، بی‌اعتنایی به قانون، ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، زن‌ستیزی، هوموفوبیا، اسلام‌هراسی و سبکی پوپولیستی که شهروندان را صرفاً جماعتی تلقی می‌کند برای مسحور و گمراه کردن. «دم و دستگاه» در لفاظی‌های او همان کلیشه ضدسامی قدیمی را باز تولید می‌کند از اجتماعی پارسا که ریشه در زمین و سنت دارد در تقابل با کلان‌شهری ناشناخته و فاسد که ساکنانش روشنفکران و بانکداران هستند. تمامی این خصوصیات مسلما رنگ و بویی فاشیستی دارند، اما اینها صرفاً به شخصیت ترامپ مربوطند؟

واقعیت این است که در پشت او جنبشی فاشیستی نایستاده است. او عوام‌فریبی میلیاردی است، بیشتر یادآور برلوسکونی تا موسولینی، و نامزد حزب جمهوری خواه، یعنی «ستون تاریخی دم و دستگاه آمریکا» برنامه او ترکیبی التقاطی است از سیاست حمایت از صنایع داخلی و نولیبرالیسم. فاشیسم کلاسیک پرچم‌دار دولتی قوی بود؛ ترامپ اما از فردگرایی دفاع می‌کند. روی هم رفته، او تجسم بینشی بیگانه‌هراس و واپس‌گرا از آمریکا مآبی است. مرد خودساخته‌ای

طرفدار داروینیسیم اجتماعی، انتقام‌جویی که با خود سلاح می‌آورد، کین‌توزی جمعیت سفیدپوستی که نمی‌پذیرد بدل به اقلیتی در کشوری از مهاجران شود. ترامپ فاشیستی است بدون فاشیسم، اما کارزارش نمونه‌ای است از آنچه فاشیسم آمریکایی می‌تواند باشد. (شرق، ۱۳/۱۰/۱۳۹۵)

### سفیدپوستان کم سواد

سفیدپوستانی که فاقد مدرک دانشگاهی بودند، در انتخابات شرکت کردند و بقیه مشارکت چندانی نداشتند. مشارکت طبقه کارگران سفیدپوست آمریکا در مناطق حومه چشمگیر بود و همین مساله راهی را برای ترامپ به وجود آورد تا حتی در مناطقی که در سال ۲۰۱۲ از او باما حمایت کرده بودند، حمایت بیشتری به دست آورد. مناطق حومه‌ای چون «ماکومب» در ایالت میشیگان، قشر زیادی از طبقه متوسط جامعه در حومه دیترویت، در سال ۲۰۱۲ از او باما حمایت کردند و ترامپ در انتخابات امسال، به راحتی توانست در این مناطق ۵۳/۶ درصد از حمایت مردمی را کسب کند و «هیلاری کلینتون» تنها حمایت ۴۲/۱ درصد را به دست آورد. ۷۲ درصد از سفیدپوستانی که فاقد مدرک دانشگاهی بودند، به نفع ترامپ رای دادند. رای آمریکایی‌هایی که حس می‌کردند ساختار قدرت که در سواحل شرقی و غربی آمریکا متمرکز شده، فراموش‌شان کرده. ممکن است در نهایت با رای پرشمار همین ایالت‌های ساحلی، مثل کالیفرنیا و نیویورک، خانم کلینتون در مجموع آرا از ترامپ پیش باشد. اما ترامپ ضربه کاری را جایی زد که باید می‌زد. مشارکت سیاهپوستان آمریکایی در انتخابات سال جاری میلادی در مقایسه با انتخابات سال ۲۰۱۲ کمتر بود و این، یکی از دلایلی است که کلینتون در «فلوریدا» و «پنسیلوانیا» متحمل شکست شد.

### بی‌رحمی ترامپ و خوی سیاسی غیر وابسته

بی‌رحمی سیاسی ترامپ و استفاده از القاب تحقیرکننده برای دیگر نامزدهای انتخاباتی همچون «جب کم انرژ» (خطاب به جب بوش)، «مارکو کوچولو» برای مارکو روبیو و «هیلاری حقه‌باز»، یکی از دلایل پیروزی ترامپ در انتخابات بود. وی تمامی قوانین سیاسی را از طریق حملات شخصی به دیگران، زیر پا گذاشت و به ندرت عذرخواهی می‌کرد. اینگونه

رفتارها برای نیمی از رای‌دهندگان آمریکا جذاب بود، کسانی که از سیاستمدارانی خسته شده بودند که ظاهراً خوب حرف می‌زدند، اما به وعده‌های خود پایبند نبودند.

### شورش ترامپ علیه نخبگان و جهانی شدن

این خود مساله بزرگی است که چطور ترامپ میلیاردر خود را یک فرد مردمی معرفی کرد و علیه جهانی شدن، باز کردن مرزها و یک جهان نولیبرال سخنرانی و از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا حمایت کرد. از نظر او تجارت آزاد، مهاجرت و تغییرات تکنولوژیک برای همه فایده ندارد و خیلی افراد نادیده گرفته می‌شوند و سیاستمداران توجه اندکی به افرادی که نادیده گرفته می‌شوند، می‌کنند و به آنها چندان گوش نمی‌دهند و در واقع این دلیل پیروزی ترامپ بود. مهم نیست که تا چه اندازه او انسان بدی است. (هاوارد گلد، مارکت واچ، اقتصاد نیوز، ۱۳۹۵/۹/۲)

### دلایل روانشناختی پیروزی ترامپ

ترامپ در جریان تبلیغات انتخاباتی خود خطی مردمی و مخالف با رویکردهای لیبرالیستی آمریکا و دشمن با طبقه سیاسی سنتی در این کشور و مهاجران و مسلمانان و شهروندان با اصالت آمریکای لاتین را در دستور کار خود قرار داد. به این ترتیب مشخص بود که وی سفیدپوستان و نگرانی‌های آنها از حال و آینده را در صدر اولویت‌های خود قرار داده است. حتی در داخل محافل حزب جمهوری خواه نیز دوستی گذشته بین ترامپ و رهبران این حزب در کنگره و کمیته ملی حزب و رؤسای جمهور و سابقه آن وجود نداشت. در عرصه سیاست خارجی، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا تبلیغات انتخاباتی خود را با ابراز شگفتی از ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه و عزم خود برای تعامل با پوتین در موضوع قرار دادن مناسبات آمریکا و روسیه در ریل جدید آغاز کرد. وی به همراه برخی شخصیت‌های اطراف خود از انگیزه خود برای بازگشت به سیاست‌های سنتی آمریکا در تعامل با حاکمیت‌های مشروع و نامشروع جهت مبارزه با تروریسم و گروه‌های متخاصم آمریکا براساس منافع این کشور خبر داد. (ملک‌محمد، سایت بیداران، ۱۳۹۵/۱۱/۱۹)

ترامپ توانست با پیروزی قاطع در روستاها کلینتون را که پایگاهش در مناطق شهری بود شکست دهد. ترامپ توانست با پیشتازی در ایالت‌های صنعتی غرب میانه همانند میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا که اکثریت جمعیتشان سفیدپوستان بدون مدرک دانشگاهی هستند، پیروز شود. ترامپ، فرد غیر سیاسی پوپولیست ثروتمندی که تمایلات ضد اقلیت‌های دینی و نژادی داشت، چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا شود. (هوشمند، سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵/۸/۲۲)

جهل مرکب همان است که مردمان مناطق مختلف جهان و حتی اکثریت امریکایی‌ها را حیرت‌زده کرده است که چگونه مردمی هستند که خطر حضور مردی در سمت ریاست جمهوری آمریکا را احساس نمی‌کنند که اصول سیاست نمی‌داند و کار سیاسی را با تجارت و معامله‌گری و مذاکرات در زمینه خرید و فروش مسکن و زمین و برج قیاس می‌کند و حتی محافظه‌کاری جمهوری خواهان سنتی را هم ندارد. اگر فردی از طرفداران ترامپ پرسد که آیا واقعا نمی‌فهمید که او صلاحیت ریاست جمهوری را ندارد، آنها خواهند گفت که باصلاحیت‌تر از او کسی را سراغ ندارند. این جهل مرکب است که باعث می‌شود کسی از طرفداران ترامپ از خود نپرسد که آیا او راست می‌گوید؟

به همین دلیل است که برخلاف پیش‌بینی برخی از کارشناسان، رسوایی اخلاقی ترامپ در اراده طرفدارانش در رای‌دادن به او تأثیری ایجاد نکرد. بر اساس مطالعات روانشناسان سیاسی آمریکا، طرفداران ترامپ از موضوعاتی که او از آنها به عنوان خطر یاد می‌کند از جمله «اقتصاد رو به ویرانی آمریکا»، «ایران» و ... هیچ چیزی نمی‌دانند و بنابراین صحبت‌های او را راستی‌آزمایی نمی‌کنند.

### سرگرم‌کنندگی عالی

بر طبق یک بررسی روانشناختی از بینندگان مناظره‌های ترامپ و کلینتون، درگیری ذهنی با ترامپ بسیار بیشتر از کلینتون است. زبان بدن او، لحن او، و در کل رفتارهای او برای امریکایی‌های معتاد به سرگرمی سحرانگیز است. بسیاری از مردمی که به ترامپ علاقه نشان می‌دهند در حقیقت اصلا نمی‌شنوند که او چه می‌گوید، بلکه فقط او را می‌بینند. ترامپ به

نظر بسیاری از روانشناسان یک شخصیت بازیگر است که تاکنون توانسته دل تعداد زیادی از مردم امریکا را با خود ببرد، اما نمایی که اجرا کرده نتوانسته اکثریت مردم این کشور را با خود همراه کند؛ این را نتایج انتخابات امریکا خواهد گفت. تقریباً تمامی روانشناسانی که شخصیت ترامپ را مورد مطالعه قرار دادند، از جمله دکتر مک آدامز، باور دارند که دونالد ترامپ یک بازیگر قهار است. بازیگری که می‌تواند به راحتی و البته با استفاده از چهار دلیل روانشناختی بالا، دل و ذهن بیش از پنجاه میلیون امریکایی را معطوف خود کند. دونالد ترامپ با همین مولفه‌ها سعی خواهد کرد تا ریاست‌جمهوری‌اش را پیش ببرد. (ملک زاده، سایت بیداران، ۱۳۹۵/۱۱/۱۹) مفهوم «تخریب خلاق» را ژوزف شومپیتر اتریشی ارائه کرده است. این مفهوم تخریب کور و منفی را نقد کرده و بر تخریب پیش‌برنده و بالنده تأکید دارد. به این معنی که انسان با خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها، همواره در صدد ارائه روش‌ها و ابزارهای جدید و جایگزینی آنها با روش‌های قدیمی و کهنه است. در این راستا مشاغل و کسب و کارهای قدیمی، جای خود را به مشاغل و کسب‌وکارهای جدید و نوین می‌دهند و ابزارها و روش‌های کهنه و پرهزینه نیز جای خود را به ابزارها و روش‌های کارآمد و کم‌هزینه‌تر خواهند داد. این روند در بستر تاریخ جریان داشته و تداوم نیز خواهد داشت. من چه غم دارم که ویرانی بود/ زیر ویران گنج سلطانی بود.

بعضی از کارشناسان، بحران‌های مالی و اقتصادی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۸ آمریکا را نمادهایی از تصویرسازی مزبور می‌دانند. به این معنی که این قبیل بحران‌ها نه تنها سازنده و بالنده نیستند؛ بلکه ریشه در فسادهای پنهان، منفعت‌طلبی‌های صاحبان قدرت، ناکارکردی‌های بازار و ضعف دستگاه‌های نظارتی در سیستم میزبان دارد. به عبارت دیگر، پیشرفت‌های فناوری، همچنانکه می‌تواند مروج تخریب خلاق در جهت انطباق‌پذیری، احیا و بازتولید سیستم باشد، در جهت معکوس و کارکردهای ضد سیستمی نیز می‌تواند اقدام کند. پدیده ترامپ را می‌توان یکی از محصولات کارکرد معکوس مفهوم «تخریب خلاق» محسوب کرد.

### مبانی ترامپ‌پسیم

مبانی تفکرات و جهت‌گیری‌های اصلی ترامپ را می‌توان در محور ذیل دسته‌بندی کرد.

- ۱- ناسیونالیسم: ترامپ برای تحریک احساسات اقشار مختلف آمریکا، دارای شعارهایی اصلی مبنی بر ملی‌گرایی مانند «آمریکا را باید دوباره ساخت»، بود.
- ۲- حمایت‌گرایی اقتصادی: ترامپ برای جذب نیروهای کارگری و طبقه متوسط که شغل خود را در دهه‌های قبل از دست داده بودند، به خروج از پیمان‌های منطقه‌ای تأکید فراوان می‌کرد و در این راستا وعده افزایش تعرفه‌های وارداتی را در صنایع خودروسازی و ... می‌داد.
- ۳- تبلیغات منفی علیه اقلیت‌ها: ترامپ برای جذب سفیدپوستان، تبلیغات منفی علیه اقلیت‌های دینی مانند مسلمانان و مهاجران مانند مکزیکی‌ها و ... به عمل آورد.

### خاستگاه ترامپ

ترامپ در مبارزات انتخاباتی‌اش، رویکرد «ضدسیستمی» داشت و متکی به آرای اقشاری مانند سفیدپوستان، نژادپرستان، کارگران بی‌کارشده و سرخوردگان سیستم موجود در آمریکا بود. آنها برای برخورداری از وضعیت بهتر، از ترامپ حمایت می‌کردند؛ اما به موازات نیز بسیاری از بنگاه‌های تولیدی و خدماتی که دارای رویکرد جهانی و پیوند با سازوکارهای جهانی‌شدن بودند و همچنین بسیاری از نوگرایان، مخالفان تبعیض نژادی و ... با او مخالفت داشتند. بنا بر گزارش مؤسسه بروکینگز، کلینتون در ۵۰۰ شهرستانی پیروز شد که ۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی و ترامپ در دو هزار و ۶۰۰ شهرستانی پیروز شد که ۳۶ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا را تشکیل می‌دهند.

با وجود آنکه تعداد افراد مخالف ترامپ بیش از سه میلیون نفر بیشتر از موافقان او بودند؛ اما به سبب ساختار انتخاباتی - ایالتی در آمریکا، ترامپ پیروز انتخابات شد. پیش‌بینی می‌شود که وضعیت متعارض مزبور، شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی ملت‌هایی را در آمریکا جاری کند. هرگاه رویکردهای ضد سیستمی ترامپ در آینده تداوم داشته باشد، وضعیت برای کشور آمریکا پیچیده‌تر خواهد شد. به عبارت دیگر پیگیری شعارها و رویکرد تبلیغاتی و تداوم بخشی

آنها، از سوی ترامپ متضمن تهدید برای آمریکا و جهان خواهد بود؛ اما اگر ترامپ در آینده، از رویکردها و اقدامات ضد سیستمی دست بردارد و نسبت به ارائه تدابیر اصلاحی برای رفع کاستی‌های موجود و آتی آمریکا تلاش کند، زمینه‌ساز تحول در ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور خواهد شد. حرکت در وضعیت اول حرکت در مسیر «معکوس تخریب خلاق» و حرکت در مسیر دوم، بستر ساز «تخریب خلاق» خواهد بود؛ اما از آنجا که کشور آمریکا دارای سیستم‌ها و نهادهای پایدار است، ترامپ در اقدام‌های ضد سیستمی موفق نخواهد بود. نمونه ساده آن مقابله سیستم قضائی با تصمیم ترامپ در خصوص منع ورود شهروندان هفت کشور به آمریکا است؛ ولی برای فهمیدن اینکه ترامپ درصدد تداوم اتخاذ استراتژی «ضد سیستمی» یا «بهبود و اصلاح وضع موجود» است، باید مدت‌زمانی سپری شود. به هر حال استراتژیست‌های آمریکایی باید با دقت فراوان، نسبت به بازشناسی عوامل پیدایش پدیده ترامپ اقدام کنند، چرا که پدیده مزبور تهدید جدی برای آمریکا و سپس امنیت جهانی محسوب می‌شود که نتیجه آن نهادینه‌سازی کارکرد معکوس تخریب خلاق خواهد بود.

### جلوگیری از مهاجرت به آمریکا

کشورهای صنعتی به سبب کنترل نرخ رشد جمعیت، در معرض خطر سالمندی جمعیت در دهه‌های آتی خواهند بود. این امر بر روند نرخ رشد اقتصادی آنها تأثیر منفی خواهد داشت و از سوی دیگر نیز موجب افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌شود. اما کشور آمریکا به سبب «مهاجرپذیری»، از یک سو دارای میزان جمعیت مناسب است و از سوی دیگر نیز سالمندی جمعیت آن کشور را تهدید نمی‌کند. هرچند جمعیت تنها شاخص قدرت ملی کشور محسوب نمی‌شود، اما جزء مهمی از آن به شمار می‌آید. اگر سهم نیروهای جوان و تحصیل کرده در هرم جمعیت هر کشور بالا باشد، این امر به صورت بالقوه قدرت‌ساز خواهد بود.

براساس گزارش اداره آمار ایالات متحده آمریکا، این کشور تا سال ۲۰۵۰، حدود ۴۳۹ میلیون نفر جمعیت خواهد داشت (زکریا، ۲۰۱۷) بنابراین آمریکا یکی از کشورهای پر جمعیت جهان همراه با کشورهای چین، هندوستان و روسیه خواهد بود. براساس سیاست‌های موجود در

جهان، آمریکا جزء معدود کشورهای صنعتی است که دارای جمعیتی جوان و تحصیل کرده خواهد بود. این امر موجب مزیت‌های فراوان آمریکا در برابر سایر کشورهای صنعتی که کم‌جمعیت‌تر و سالخورده‌تر هستند، می‌شود. کانون تحولات مزبور به آزادی نسبی مهاجرت به آمریکا بازگشت دارد. مهاجرت‌پذیری یکی از موتورهای «تخریب خلاق» در آمریکا بوده است، این است که گفته می‌شود «مهاجرپذیری» راز قدرت ایالات متحده بوده است. مهاجرپذیری، موجب افزایش نرخ اختراع در زمینه تکنولوژی برتر در آمریکا شده است. نزدیک به یک‌چهارم از راه‌اندازی‌های «تکنولوژی برتر»<sup>۱</sup> به دست مهاجران سامان پیدا کرده است و ۴۰ درصد از ۵۰۰ شرکت مربوطه در زمینه‌های تکنولوژی‌های برتر به دست مهاجران یا فرزندان آنها تأسیس شده است. تحرک بالای مهاجرت‌پذیری آمریکا موجب شده که این کشور بیش از کشورهای دیگر برای مهاجران جذاب شود. (قریب، شرق، ۱۳۹۵/۱۰/۱۵)

### جنبش اجتماعی

با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، صنعت نظرسنجی با یک چالش جدی روبرو شده است. اگر چه در سطح ملی نظرسنجی‌ها بین ۰.۸ تا ۲.۲ خطا داشتند (که از نظر آماری قابل قبول است) اما ناکامی آنها در عدم پیش بینی پیروز انتخابات آمریکا قابل چشم پوشی نیست. دلیل واقعی این ناکامی به رابطه قدرت، جنبش‌های اجتماعی و انتخابات بر می‌گردد. نکته اولی که بسیاری از نظرسنجی‌ها ندیدند این بود که ترامپ بیش از یک نامزد ریاست جمهوری است. آنچه که حامیان ترامپ را از حامیان کلینتون متمایز می‌ساخت این بود که پشت ترامپ یک جنبش اجتماعی نهفته بود. جنبش اجتماعی‌ای که طبقه کارگر سفید پوست را با هم متحد می‌ساخت. طبقه‌ای که خشم و نارضایتی از وضع موجود آنها را به هم متصل می‌کرد؛ خشم از نادیده گرفته شدن در واشنگتن، خشم از وضعیت اقتصادی نامناسب، خشم از تنزل وضعیت اقتصادی، خشم از تغییر ترکیب نژادی آمریکا در دهه‌های اخیر و به حاشیه رفتن آمریکای نوستالژیکی که در ذهن داشتند. این خشم باعث شد تا

<sup>1</sup> - High Tech

بسیاری از آمریکایی‌ها را گردهم آورد تا یک جنبش اجتماعی را برای پیروزی دونالد ترامپ شکل دهد.

با این حال این خشم در رسانه‌های قدرتمند آمریکا و دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات نه تنها به رسمیت شناخته نشد بلکه به دیده تحقیر نیز تفسیر شد. حامیان ترامپ مشتکی آدم بیسواد، نژادپرست و ضد زن معرفی شدند. در عوض صحبت کردن از دردی که این مردم را به هم وصل می‌ساخت، به بهانه شخصیت ترامپ آنها مورد هجمه قرار گرفتند، مردمی که به دلیل تحقیر به حمایت از ترامپ برخاسته بودند، این بار به بهانه ترامپ تحقیر مضاعف را تجربه کردند. بازنمایی منفی رسانه‌ها از حامیان ترامپ، فارغ از صحت و سقم آن دو نتیجه داشت: اول آنکه، جنبش اجتماعی حامی ترامپ را مستحکم‌تر ساخت. آنها با قدرت و انرژی بیشتری در انتخابات حاضر شدند تا خود را ثابت کنند. این موضوع از دید بسیاری از موسسات نظرسنجی مغفول ماند و آنها با الگوها و مدل‌های کلاسیک خود نتوانستند قدرت مازاد جنبش‌های اجتماعی در نتایج انتخابات را اندازه‌گیری کنند. همچنانکه نتوانستند عملکرد ناکافی کلینتون به دلیل فقدان چنین جنبش اجتماعی‌ای را اندازه‌گیری کنند. (عاقله، سایت شفقتا)

### گرگ وال استریت

هرچند تشبیه زندگی دونالد ترامپ به زندگی شخصیت اصلی فیلم گرگ وال استریت (جوردن بلفورت) ناموجه به نظر می‌رسد؛ ولی وجه اشتراک این دو، پذیرش اصل ارزشی سبک زندگی آمریکایی است که می‌توان بطور خلاصه آن را «رویای آمریکایی» نامید: موفقیت همیشه میسر است، اگر به موفقیت عشق بورزید و برای کسب آن تلاش کنید. معیار سنجش چنین موفقیتی «پول» است و امکانات رفاهی‌ای که در آن بسر می‌برید. شما باید از نقطه صفر شروع کنید و بنحو بیانی<sup>۱</sup> قابلیت برقراری رابطه با محیط پیچیده و پر ضربان کاری را داشته باشید. (حتی اگر مجبور باشید برای کاهش اضطراب به مواد مخدر روی آورید.) در عین حال که تلاش می‌کنید «مردانی» خانواده دوست و نیکوکار باشید، می‌توانید شهوت جنسی‌تان را بشکل بی‌حدی ارضا کنید. از همه جالب‌تر نظراتی است که درباره «طرد شده»های اجتماعی

<sup>1</sup> - rhetoric

دارید. کوتوله‌ها، زن‌ها، کسانی که با مترو رفت و آمد می‌کنند (مهاجران، کارگران و...) همه در فیلم «گرگ وال استریت» بعنوان ابژه‌های نفرت شخصیت اصلی فیلم معرفی می‌شوند. و بارها همین مضمون - و نفرتی از این دست - در سخنان ترامپ خبرساز شده است. شباهت دیگر میان این دو نوعی لمپنیسم بیانی و هیجان‌انگیز است که با اعتماد به نفسی وافر عملی می‌شود و ویژه «آدم موفق‌ها» ی وال استریتی است. فیلم پیشگویانه اسکورسیزی، پیوند غربی که دموکراسی را به وال استریت مربوط می‌سازد (و از قضا پروبلماتیک انتخابات اخیر آمریکا را در معرض فهمی تازه قرار می‌دهد) به بیانی سینمایی باز می‌گوید: وقتی در قسمتی از فیلم، مجله فوربز، کسب و کار بلفورت را همچون اقدام «رابین‌هود» توصیف می‌کند که در پی دزدیدن از پولدارها و تقسیم ثروت بین کم‌درآمدها است (هر چند کم‌درآمدهای «خودی»)، برخلاف پیش‌بینی بلفورت مقابل شرکت او خیل عظیم کسانی که می‌خواهند در شرکت «استراتون اکمونت» فعالیت کنند صف می‌کشند؛ کسانی نه از بی‌چیزترین طبقات، بلکه از طبقات متوسط و پایین. آنها ته مانده پس‌انداز خود را خرج خرید کت‌وشلوار کرده‌اند که در شأن راهیابی به شرکت آقای بلفورت باشد. یا در سکانس‌نهایی فیلم، بلفورت پس از گذراندن چند سال حبس، در حال آموزش بازاریابی به کسانی است که یا از پرداخت بدهی اجاره خانه‌شان، یا پرداخت هزینه آموزش‌شان یا... ناتوان و عاجز شده‌اند و روی به کسی آورده‌اند که نماینده بالفعل «رویای آمریکایی» است. در فیلم این نماینده بالفعل، آقای بلفورت است و شاید در سیاست واقعی آمریکا، "آقای ترامپ". کافی است نگاهی به تحلیل‌هایی آماری بیان‌دازیم که عامل پیروزی ترامپ را طبقه کارگر سفیدپوست می‌دانند (برای مثال نیویورک تایمز) (با وجود اینکه به لحاظ عددی ترامپ به نسبت رای کمتری در پایین‌ترین طبقات داشت) یا به وضوح جمعیت سفیدپوست بدون تحصیلات آکادمیک بیشترین آرا را به نفع او ریخته‌اند. همچنین می‌توانیم ببینیم ۵۳ درصد از زنان سفیدپوست به ترامپ رای داده‌اند (درمقایسه با ۴۳ درصد رای برای کلینتون از میان آنان) (منبع: گاردین) درحالی که مورد تحقیرهای عجیب و غریبی از جانب او قرار گرفتند؛ صحنه‌ای از فیلم را به یاد آوریم که جوردن بصورتی تحقیرآمیز دستور تراشیدن موی سر زنی را می‌دهد ولی در عین حال زن خود را در شادی جمعی

دیگری شریک می‌داند، شادی تحقق رویای امریکایی: موفقیت در کسب‌وکار. (حسین زاده، سایت انسان شناسی و فرهنگ، ۱۳۹۵/۰۸/۲۹)

دوگانه مردم/وال استریت، که دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و بویژه جنبش وال استریت و در نهایت شعارهای نامزد محذوف دموکرات‌ها [برنی سندرز] موید آن بودند، با انتخاب ترامپ در جریانی دموکراتیک - و به تعبیر رایج‌تر «فلاشیستی» - منحل شد. درست همان‌طور که در فیلم، کارکنان شرکت استراتون با سخنرانی‌های امیدبخش و انگیزشی بلفورت در عین برقراری این‌همانی میان آمریکا و وال استریت، به امریکایی دیگر (آمریکای طردشدگان: کوتوله‌ها، زنان، مهاجران و کارگران) مرگ می‌فرستادند. اما نقطه تفاوت اصلی فیلم و واقعیت اینجاست که «گرگ وال استریت» جهان تصویری<sup>۱</sup> که برمی‌سازد مبتنی بر معنایی الاهیاتی از عدالت است که در آن آخر الامر «نتیجه اعمال بدکار به او باز می‌گردد». اما سیاست جاری در امریکا باز نمایاننده حقیقتی تلخ و تماماً غیر الاهیاتی است: دموکراسی وال استریت بر دموکراسی طردشده‌ها چیرگی یافته است. (همان)

### نتیجه‌گیری:

دلایل نقش پوپولیسیم در انتخابات ریاست جمهوری امریکا را می‌توان بدین صورت مورد بررسی قرار داد:

- شاید اولین پاسخ، به کارنامه سفید سیاسی او در برابر کارنامه پر غلط سیاسی کلینتون مرتبط باشد. ترامپ، قبل از کاندیداتوری به عنوان تاجر موفق و مجری یک برنامه تلویزیونی شناخته می‌شد و کتاب‌هایی هم در زمینه کارآفرینی و موفقیت داشت. اما هیلاری کلینتون کارنامه‌ای آکنده از فعالیت‌ها و مسئولیت‌های سیاسی داشت. او سالها سناتور بود و بعدها وزیر امور خارجه آمریکا شد و البته ۸ سال نیز در دوران ریاست جمهوری همسرش بیل کلینتون، در کسوت بانوی اول آمریکا در کاخ سفید اقامت داشت. به علاوه، او در شرایطی کاندیدا شد که یک دموکرات، رئیس جمهور آمریکا بود. این شرایط باعث شد دست ترامپ - که دیکته‌ای در سیاست ننوشته بود - در انتقاد از دموکرات‌ها، دولت مستقرشان و کاندیدای آنها بازتر باشد

<sup>1</sup> -imagined world

و هیلاری و تیمس نتوانند در این عرصه ضد حمله‌ای داشته باشند. نمونه بارز حملات بی پاسخ ترامپ علیه کلینتون را می‌توان در قضیه ایمیل دید که آثار مخرب فراوانی در آرای کاندیدای دموکرات‌ها داشت.

- ترامپ با زیرکی تمام توانست خود را به یک "برند" خاص تبدیل کند. در علم "برندینگ" گفته می‌شود که هر چقدر یک برند، بُرنده‌تر و تیزتر باشد، قدرتش بیشتر است و بیشتر در یادها می‌ماند. مفهوم «تخریب خلاق»، بیانگر روند رو به رشد جوامع است.

نخبگان سیاسی جوامع مختلف در مسیر توسعه و پیشرفت کشور، همواره با «مسائل» جدیدتر و پیچیده‌تر مواجهه پیدا می‌کنند که باید درصدد رفع و «حل» آنها برآیند. به عنوان نمونه بسیاری از جوامع دارای «مسئله رشد اقتصادی» پایین یا متوسط هستند؛ یا جوامع دیگری دارای «مسئله فقر» هستند. کشورهای دیگری نیز با «مسئله نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی» مواجهه دارند. حل هر یک از مسائل مزبور، توان و مهارت‌های ذهنی و ادراکی بالاتری را در نزد نخبگان سیاسی طلب می‌کند. این روند بیانگر عینیت بخشی به مفهوم «تخریب خلاق» است. اما فرار از مسائل پیچیده یا پاک کردن صورت مسئله یا بدفهمی مسائل نه تنها مسائل و چالش‌ها را مرتفع نمی‌کنند، بلکه جامعه و کشور را در معرض چالش‌های جدیدتر و بحران‌زایی‌های مختلف قرار می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود که ترامپ، آمریکا را به سمت کارکردهای معکوس تخریب خلاق و تشدید بحران‌ها رهنمون کند و موجب ایجاد ناامنی‌های فراوان درون‌سرزمینی و فراسرزمینی شود. برای مقابله با تهدیدات ترامپ، اجماع جهانی نخبگان سیاسی و فکری در سطح داخلی آمریکا و خارج آمریکا ضروری و لازم است. همچنین می‌توان از بعد اجتماعی به موضوعاتی از قبیل شکل‌گیری پوپولیسم فنی، شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های طبقاتی، شکاف‌های هویتی، تاکید بر احیا کشور در همه عرصه‌ها، تاکید بر فاسد بودن کل سیستم و نظام سیاسی، اتهامات اقتصادی به دیگران، نجات آمریکا از بحران، - دشمن‌سیتزی داخلی و خارجی از سوی ترامپ، - نژاد پرستی و بازتولید هویت امریکایی اشاره کرد.

همچنین از بعد جهانی می‌توان به شکست جهانی شده در عرصه اقتصادی، شکاف‌های طبقاتی در جهان، بازگشت ناسیونالیسم نوین، تقابل‌های هویتی و جهانی اشاره کرد. البته

دلایل شخصیتی ترامپ همانند فقدان سابقه سیاسی، زبان و ادبیات سیاسی، عدم آشنایی مردم با ترامپ، تبدیل کردن خود به یک برند و خود را مخالف وضع موجود نشان دادن تاثر خاصی در پدیده پوپولیسیم داشت. همچنین چالش‌های اقتصادی همچون بحران بیکاری و اشتغال، افزایش شکاف‌های اقتصادی در گسترش پوپولیسیم نقش داشت.



## منابع فارسی:

### کتب

- باتامور، تی بی (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات کیهان
- تاگارت پل (۱۳۹۱)، *پوپولیسم*، ترجمه حسین مرتضوی، تهران، آشیان
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران: مطالعات راهبردی
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، با تاکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، انتشارات طرح نو
- جیمز دردریان و دیگران (۱۳۸۲)، *تروریسم تاریخ - جامعه‌شناسی - گفتمان و حقوق*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی
- دانش بختیاری، محمد قاسم (۱۳۷۵)، *ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان*، تهران: نود
- دوناتلا دلاپورتا، ماریودیانی (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۸)، *امنیت بین‌الملل ویژه القاعده*، تهران: ابرار معاصر
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو
- فرهنگ علوم سیاسی (۱۳۷۴)، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
- نش، کیت (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمد علی دلفروز، نشر کویر
- والی ویور، بوزان (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمن قهرمان پور، تهران: مطالعات راهبردی
- واعظی، حسین (۱۳۸۰)، *ریشه‌یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان اسلام*، تهران: سروش
- یزدانفام، محمود (۱۳۸۴)، *آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران: مطالعات راهبردی

## مقالات

- آقای، سید داوود (۱۳۸۷)، چشم انداز فقر در عصر جهانی شدن، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲
- احمدی، حمید، طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱
- علی اسدی و طهمورث غلامی، بهار (۱۳۹۰)، واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، شماره ۲۸۳

## خبرگزاری

- احدی، افسانه، (۱۳۹۶/۹/۱۳)، دلایل پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، قابل دریافت در: scfr.ir
- اعتمادی فرد، سید مهدی (۱۳۸۶)، موقعیت دین در عصر جهانی شدن، قسمت دوم: چرایی خیزش دینی در ادبیات علوم اجتماعی، برگرفته شده از وبلاگ، دین و جامعه اطلاعاتی
- حسین زاده احد (۱۳۹۵/۰۸/۲۹)، سایت انسان شناسی و فرهنگ..
- زایرکعبه رحیم (۱۳۹۰/۶/۲۶)، پوپولیسیم دموکراسی قلابی، روزنامه مردم سالاری
- عاقله باقر. بی تا، دلایل پیروزی ترامپ، سایت شفقتنا
- قریب، (۱۳۹۵/۱۰/۱۵)، خبرگزاری شرق
- نادری احمد (۱۳۹۵/۸/۲۲)، خبرگزاری فارس